برگی از باد

کارنامه‌ی جمهوری اسلامی

بخش اول

نویسنده: عزیز غاز (تخلص)

زمستان ۱۴۰۲ خورشیدی

فهرست مطالب

مقدمه

سایه‌ی تاریک جمهوری اسلامی، آسمان زندگانیِ ایرانیان را نخست سرخ و سپس سیاه گردانید. قومی یعجوج و معجوج و ناکجاآبادی، به توسط آمریکایی-ها[1] به قدرت رسیدند. ایرانی نامیدنِ دیوانِ جمهوری اسلامی توهینی بزرگ به مام میهن است. ایشان، دین-شان وطن‌فروشی و مرام‌شان دروغ است.

---

۱ منظور از آمریکایی‌ها، نظام حاکم بر آمریکا (Establishment) است. نظام حاکم بر آمریکا، نه مردم آمریکا و نه دولت آمریکا است، بلکه مجموعه‌ای از لابی‌های قدرتمند است که توسط الیگارش‌ها و سرمایه‌داران بزرگ تشکیل شده‌اند. دولت آمریکا، چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه فقط به نوعی توسط آن لابی‌های بزرگ منصوب می‌گردد تا توهم داشتن آزادی را به مردم بدهد. نظام آمریکا همیشه هدفش مشخص است و آن پول و نفت بیشتر برای الیگارش-های حاکم است. وقتی آمریکا جنگی را آغاز می‌نماید و یا قتل‌عامی را انجام می‌دهد، تقصیر به گردن رییس جمهور و کنگره و از این حرف‌ها می‌افتد. حال آن که همیشه همه چیز توسط نظام حاکم تصمیم‌گیری شده و رییس جمهور و نماینده‌ها یک مشت عروسک و دلقک بیش نیستند.

از همان روز نخستین انقلاب ۵۷، ایادیِ جمهوری اسلامی مجموعه‌ای از اقدامات سیاست‌ها فرهنگ و پروپاگاندا را برای مهار مردم ایران به کار بستند. اگرچه این مجموعه‌ی ترفندها در زمان اجرای‌شان بسیار مؤثر می‌نمودند ولی طی زمان رنگ باخته‌اند و کنون ما می‌توانیم آن‌ها را با دیدی علمی و تحلیل‌گر بررسی نماییم. تحلیل علمی عملکرد جمهوری اسلامی، می‌تواند به نسل‌های آینده کمک نماید تا توسط ترفندهای مشابه خام و کنترل نشوند.

مشاهدات و نظرات من، تصویر نهایی و تعیین تکلیفِ موضوعات مورد بحث نیست بلکه هدف من تحریکِ اندیشمندانِ ایرانی‌نژاد بر ادامه‌ی بحث و استنتاج منطقی و صادقانه در این زمینه‌ها می‌باشد. بی‌طرفی و

صداقت محور اصلیِ دستگاهِ سخن‌پردازیِ این نویسنده خواهد بود و امید است این راستگویی پیوسته و واگیردار باشد.

این کتاب کاملا" ***رایگان*** در اختیار فارسی‌زبانان و ایرانی‌ها قرار می‌گیرد. این کتاب به طور جزئی و یا کُلی رایگان است و نباید بابتش پولی پرداخت گردد. چنانچه سخنی از این نویسنده را جایی بازگو می‌نمایید ذکر منبع فراموش نگردد. امید است بزرگوارانی که آن را می‌خوانند نقدش کنند و با خردِ خویش بسی بر مباحثش بیفزایند و بسی دیگر کتاب‌ها بنویسند.

زمستان ۱۴۰۲ شمسی برابر با ۱۳۹۲ سال که از تاجگذاری شاهنشاه ایران، یزدگرد ساسانی می‌گذرد. نام و یادِ آن شاهنشاه پاک همان ایران است، که دور

از چنگالِ دشمنان ایران، در روانِ جمعیِ ایرانیان آرام گرفته است.

/عزیز غاز (تخلص)

جمهوری اسلامی برآورده‌کننده‌ی اهداف غربی-ها

ایادیِ جمهوری اسلامی به محض قدرت گرفتن[۲] شروع به برآورده ساختنِ اهدافِ بلوکِ غرب نمودند:

۱. نخست نخبگان ایرانی که در زمان پهلوی مسئولیتی داشتند، قلع‌وقمع شدند. دلسوزانِ ایران با برچسبِ سلطنت‌طلب، یا آواره‌ی کشورهای خارجی شدند و یا

---

۲ از همان لحظات نخستین انقلاب ۵۷، معلوم بود که اتفاقات در جهت خاصی برنامه‌ریزی شده‌اند و انقلاب آبستن چیزی مخوف است.

اعدام[۳] شدند. این اعدام‌های وحشیانه به بهانه‌ی چپ-گرایی انقلابیون ولی بدست آخوندها صورت گرفت![۴]

۲. پس از نخبگان ایران نوبت به گروه‌های چپ رسید. چپی‌ها با خشونتی مثال‌زدنی از صحنه‌ی سیاسی ایران

---

۳ دادگاه‌های اعدام توسط خلخالی. شنیدن نام جهانبانی و هویدا همچنان دل‌ها را می‌سوزاند که ایشان بسی به ایران خدمت کردند.

۴ دیده‌ها و شنیده‌های من نشان می‌دهد که واکنش مردم عادی ایران نسبت به این اعدام‌ها از بهت‌زده تا بی‌تفاوت متغیر بوده است. بسیاری از مردم، خمینی را یک قدیس می‌دیدند که می-خواهد پول نفت قسط کند. بنابراین چشم بینای خود را بر جنایت آخوندها می‌بستند. برخی دیگر تمایلات چپی داشتند و حضور سران گروه‌های چپ در کنار آخوندها، ایشان را از اعتراض به جنایاتی که علیه نخبگان حکومت پهلوی می‌رفت، بازمی‌داشت. ولی اکثریت مردم ایران در شوک به سر می‌بردند و صرفا" به شدت ترسیده بودند. فراموش نکنیم که اعدام ترسناک است، نه خنده‌دار.

حذف شدند[۵]. شاه حتی در عجیب‌ترین رؤیایش هم راضی به چنان قتل‌عام‌هایی نمی‌شد.

سازمان امنیت جمهوری اسلامی همان ساواک بود با تغییر اندکی در مدیریت. سازمان امنیت جمهوری اسلامی با استفاده از پرونده‌های ساواک، همه‌ی چپی-ها را ردگیری و معدوم نمود. برخی نویسندگان معروف چپی هم که گول انقلاب ۵۷ را خورده بودند، از شوروی و آلمان شرقی به ایران بازگشتند و گرفتار تله‌ی آخوندها شدند[۶].

---

۵ بازداشت و اعدام اعضا و وابستگان حزب توده: ۲۰ هزار نفر. کشتارهای سال ۶۷، قبرهای دسته جمعیِ خاوران: ۱۰ هزار نفر. بازداشت و اعدام فداییان خلق. تجاوز به دختران باکره‌ی بازداشتی تا واجدشرایط اعدام گردند! خودم هم نمی‌دونم این دیگه چه صیغه‌ایه؟!

۶ به طور مثال: مریم فیروز.

۳. ظهورِ جمهوری اسلامی، منافع نفتی شرکت‌های غربی را بسیار افزایش داد. درواقع انقلاب ۵۷ ایران، گنجِ الیگارش‌های غربی شد.

سهم ایران از میدان‌های نفتی مشترک با کشورهای همسایه، به بهانه‌ی تحریم‌ها، توسط شرکت‌های British Petrolium و SHELL غارت شد و می-شود[۷]. نفت ایران با قیمتی خواروخفیف فروش می-رود. سهم مردم ایران از پول نفت پیوسته کاهش یافت تا آنکه پس از چهل سال حکومت جمهوری اسلامی به هیچ رسید.

---

۷ اینکه انقلاب ۵۷ منافع نفتی فراوانی را عاید شرکت‌های نفتی غربی نموده، برهمگان واضح و مبرهن است. عده‌ای آن را انگیزه‌ی اصلی جایگزینی شاه با جمهوری اسلامی توسط غرب می-دانند. امیدوارم شخصی پیدا شود و مقاله یا کتابی در مورد **منافع شرکت‌های نفتی غربی از انقلاب ۵۷** بنویسد.

۴. جمهوری اسلامی همچون مترسکی برایِ ترساندنِ کشورهای عربی، که حالا از شوروی فارغ شده بودند، به کار گرفته شد تا سرانِ عرب راهِ فراری از بن‌بست فلسطین در سخنرانی‌هایِ خود بیابند.

همه‌ی سران عرب یکپارچه درباره‌ی خطر ایران و خمینی سخن می‌گفتند و فلسطین به درجه‌ی دوم اهمیت تنزل پیدا کرد. خنده‌دار حمایت جمهوری اسلامی از گروه‌های ضد اسرائیلی منطقه است. جمهوری اسلامی در ابتدا نقش حامی ولی در نهایت مهارکننده‌ی این گروه‌ها را بازی می‌کند[۸].

۸ من فقط سخن بی‌طرف را می گویم.

اقدامات جمهوری اسلامی برای مستحکم کردن قدرت

دو دهه‌ی نخستین زمامداریِ جمهوری اسلامی به کشتار مخالفان و مستحکم نمودن پایه‌های قدرتش در داخل کشور گذشت. تاریخِ آن دو دهه، شاملِ یک سری از اقداماتِ علنی و شناخته‌شده می‌گردد، که در کتب و مستندات گوناگون بحث شده‌اند و من دلیلی بر دوباره گویی آن‌ها نمی‌بینم. لیک در اینجا به چند تا از مهمترین اقدامات جمهوری اسلامی در آن وهله-ی زمانی اشاره می‌کنم.

۱. طولانی کردن جنگ هشت‌ساله با عراق:

هدف از طولانی کردن جنگ، اداره‌ی کشور از طریق بحران بود. جنگ طولانی ملت ایران را آچمز نمود و

امکان تصفیه‌ی مؤثر مخالفان[۹] را به جمهوری اسلامی داد. بسیاری از ایرانیان میهن‌پرست برای خدمت به ایران در این جنگ طولانی و بی‌هدف قربانی گشتند.

۲. مصادره‌ی اموال و فراری دادن سرمایه‌داران نظام پهلوی:

در کشورهای سرمایه‌داری، سرمایه یعنی قدرت. دارودسته‌ی جمهوری اسلامی سرمایه‌ها و زمین‌های خوب کشور را از غیرخودی‌ها مصادره نمودند و خودشان در بهترین خانه‌ها سکنی گزیدند. تقریبا" تمامی خانه‌های محله‌های فرمانیه الهیه و نیاوران در اشغال ایادی جمهوری اسلامی قرار گرفته است[۱۰].

---

۹ چپی، راستی، میانه و خلاصه هرکسی که دارای زبان است.

۱۰ در عصر جدید فئودال‌ها به جای زمین‌های پهناور، زمین‌های گران‌قیمت و مؤثر را تصرف می‌کنند تا قدرت و نفوذ خویش را بسط دهند.

در دو دهه‌ی نخستین حکومت جمهوری اسلامی، همه‌ی موسسات و کارخانه‌های کشور مصادره شده و دولتی گشتند. این مصادره‌ها در راستای از بین بردن قدرت الیگارش‌های غیرخودی بود. درضمن دولتی نمودن صنایع به نوعی انگیزه‌ی مردم برای حمایت از چپ‌گرایی را محو می‌نمود. فراموش نکنیم که همزمان با این دولتی‌سازی‌ها، قتل‌عام اعضای گروه-های چپ توسط جمهوری اسلامی در جریان بود.

۳. انقلاب فرهنگی:

دانشگاه‌های شاهنشاهی مکانی برای اندیشه‌های نو بودند و همواره برای نظام پهلوی دردسرساز می‌شدند. جمهوری اسلامی ریشه‌ی دردسر را خشکاند.

به فرمان خمینی، دانشگاه‌های ایران برای چند سال بسته شدند. هزاران استاد و دانشجو کشته زندانی یا بیکار گشتند. جنایتی بی‌نظیر در حق دانشگاه‌های ایران صورت گرفت. یکی از دست‌اندرکاران این جنایات، دکتر غفوری‌فرد[11] بود. خانواده ایشان سال‌هاست که با مصونیت به آمریکا رفت‌وآمد دارند و به ریش ملت ایران می‌خندند! لابد نظام حاکم بر آمریکا از آن جنایات خشنود است؟!

۴. پایه‌گذاری سپاه و اطلاعات سپاه:

سپاه با چندین هدف متناقض و با شعارهایی متناقض تشکیل گردید. کسانی که در سپاه کار می‌کنند هنوز

۱۱ حسن غفوری فرد، عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی امیرکبیر

هم نمی‌دانند که چه هستند[۱۲]. در طی سال‌های طولانی، شعارهای سپاه از میهن‌دوستی تا نجات دنیای اسلام گسترده شده‌اند ولی در نهایت، سپاه بیشتر نیرویی برای سرکوب مردم ایران، پوشیده در شعارهای متعالی بوده است.

---

۱۲ در دوران جنگ هشت ساله، بیشتر اعضای سپاه مخلوطی از دین و میهن پرستی را انگیزه‌ی خویش می‌دیدند ولی پس از جنگ، بیشتر اعضای سپاه از روی تنبلی ناچاری انگیزه‌های مالی یا حسب اتفاق عضو آن شده‌اند. بنابراین سپاه می‌بایست بر حسب وهله‌ی زمانی و دیگر پارامترهای لحظه‌ای مورد بررسی تاریخی قرار گیرد.

زهرِ ذهن

هر چند مواردِ فوق مهم به نظر می‌آیند لیک مهم‌ترین اقداماتِ جمهوری اسلامی در حوزه‌ی ذهنِ ایرانیان اتفاق افتاد. جمهوری اسلامی چند واژه را برای پیکرتراشیِ ذهنِ مردم ایران اختراع کرد:

۱. شهید: منتِ خون شهیدان همواره بر سر زنده‌ها گذاشته می‌شود. خونِ شهیدان، خشونتِ نظامِ اسلامی را بهتر توجیه می‌کند چرا که خلافِ خونِ شهدا رفتار کردن معادلِ دشمنی با شهدا است و در ازایِ خونِ شهدا باید خون ریخت.

جمهوری اسلامی از هر فرصتی برای افزایش تعداد شهدا بهره می‌برد. از جنگ‌های بیهوده تا بمب-گذاری‌های خودکرده، خلاصه هر خَری به مسلخ

فرستاده می‌شود تا شهیدی نو برای دستگاهِ پروپاگاندای جمهوری اسلامی حاصل گردد.

۲. اسلام در خطر است: اسلام همیشه در خطر است. آخوندها پیوسته شفقتِ انسانیِ مردمِ ایران را با تقاضایِ کمک به سایرِ مسلمانان جهان تخلیه می‌کنند. یک میلیارد نفر مسلمان، به هر حال هر روز یکی‌شان مشکلی دارد. گدایی برایِ مسلمانانِ مظلوم، سخن از منافع ملی را به تعویق می‌اندازد. به خصوص موضوع فلسطین به یک اهرم روانی بزرگ در پروپاگاندای رژیم بدل شد[۱۳] چون طرفداری از فلسطین توسط یک

۱۳ همه‌ی نهادهای کشورهای غربی صهیونیست هستند. سران کشورهای غربی، دیگران را مجبور به صرف‌نظر از خشونت صهیونیست‌ها علیهِ فلسطینی‌ها می‌کنند که در تناقضی آشکار با بحث‌های حقوق بشری‌شان است. جمهوری اسلامی این تناقض سخن و عمل غربی‌ها را به عنوان مدرکی بر صحت ایده‌هایش برمی‌شمرد. مسأله فلسطین-اسرائیل بزرگتر از یک پاورقی است و خارج از بحث این کتاب است.

حکومت، عدم تعهد آن به شرق و غرب را القا می کند. هرچند وقتی عملکرد ۴۰ و اندی ساله‌ی جمهوری اسلامی را مرور می کنیم، واضح است که جمهوری اسلامی برای مهار گروه‌های ضداسرائیل اقدام نموده است.

۳. دشمنانِ نظام: غربی‌ها شرقی‌ها و خلاصه هر کسی بخواهد درباره‌ی جمهوری اسلامی انتقادی نماید دشمن نامیده می‌شود. ترساندنِ مردم از تفتیشِ عقاید برای یافتن عناصرِ دشمن، بخشی از ایدئولوژیِ جمهوری اسلامی است.

وقتی یادآور شویم که خمینی با کمک کشورهای غربی و CIA قدرت گرفت، این دشمن‌یابیِ جمهوری

اسلامی خنده‌دار و سطحی می‌نماید[۱۴]. دشمنیِ کلامیِ جمهوری اسلامی با غربی‌ها و بالاخص آمریکا، برائت جستن از واقعیتِ پنهانِ جمهوری اسلامی است. آمریکایی‌ها هم از خداخواسته، یک دشمنِ شکست-ناپذیرِ دروغین برای دستگاهِ پروپاگاندایِ خود نیاز دارند.

زندگی و شهروندیِ فرزندانِ سردمدارانِ جمهوری اسلامی در کشورهای غربی، همچون دُمِ خُروسی

۱۴ باید توجه داشت که هر حکومتی دارای لایه‌های گوناگون است که از لایه‌ی عمیق (Deep State) تا لایه‌ی مجریانِ سطحی کشیده می‌شود. لایه‌ی عمیق جمهوری اسلامی با غربی‌ها در ارتباط است ولی بخش مجریانِ امنیتیِ نظام و چماقدارانش، بی‌اعتنا به روابطِ آشکارِ لایه‌ی عمیق با غربی‌ها، فقط دستور را اجرا می‌کنند و مخالفان را می‌کُشند.

است که رابطه‌ی واقعیِ غرب با جمهوری اسلامی را نمایان می‌سازد[۱۵].

۴. مردم و اقشار جامعه: جمهوری اسلامی همچون خمینی در سال ۴۲ عمل می‌نماید[۱۶] و منافعِ خودش را به عنوان خواسته‌ی مردم بیان می‌کند. بلندگوی جمهوری اسلامی همه چیز را از دهان مردم و اقشار جامعه نقل‌قول می‌کند.

اگر صدهزار نفر به خیابان بیایند و تغییری را تقاضا کنند، ایشان را اقلیت معرفی می‌کند و از دهانِ مردم خواستارِ اعدامِ آن صدهزار نفر می‌شود.

---

۱۵ مثالِ واضح آن خانواده خمینی است که همگی در کانادا و آمریکا به طور علنی زندگی می‌کنند. اگر به ونکوور کانادا بروید، جامعه‌ی ایرانی‌ها پر از ریشوهایی است که در ایران، خودشان یا پدرشان، پُست و منزلت دارند. اخبار BBC و VOA از گزارش‌هایی درباره‌ی زندگیِ مجللِ سردمدارانِ جمهوری اسلامی در غرب لبریز است.

۱۶ اعتراضات خمینی به اصلاحات ارضی و انقلاب سفید.

دیدارهای رهبر انقلاب[17] همواره با حضور اقشار جامعه صورت می‌گیرد تا به او وجاهتِ اقبال عمومی را بدهد.

۵. تظاهرات و رای‌گیری: جمهوری اسلامی چند روز در سال را تظاهرات دولتی برگزار می‌کند: ۲۲ بهمن، روز قدس، تشییع شهدای گمنام، روز تسخیر لانه جاسوسی. این تظاهرات‌ها دِکوری بوده و معنایِ تظاهراتِ واقعی را به چالش می‌کشند.

مردم عادی مجبور هستند مخالفتِ مدنی‌شان را، به جایِ تظاهرات یا راهپیمایی، چیز دیگری بنامند. در ضمن به رخ کشیدنِ تعداد طرفدارانِ جمهوری اسلامی به مخالفانِ غیر متحدش کاربرد دیگر این

۱۷ سید علی خامنه‌ای

تظاهرات‌ها می‌باشد. شاید جمهوری اسلامی همچنان از یک کودتایِ ۱۳۳۲ می‌ترسد.

رای‌گیری‌ها هم که به کرّات و کاملا" انتصابی در جمهوری اسلامی برگزار می‌شوند. عملا" رای‌گیری-های جمهوری اسلامی، فقط درخواست مُهر برای شناسنامه است و نه چیزی بیشتر![۱۸]

هربار به بهانه‌ای مردم را پای صندوق‌های رأی می-کشند تا عکس‌ها و فیلم‌های تبلیغاتی از ایشان تهیه نمایند. یک بار اصلاحات، یک بار سبز و یک بار بنفش. ولی در آخر، یاغیان و جنایتکارانِ رژیم

۱۸ در زمان استخدام در جاهای دولتی و یا خصوصیِ مهم، نبود مهر رأی، امتیازی منفی محسوب می‌گردد.

همچنان در جایگاه خویش می‌مانند و به ریش مردم ایران می‌خندند.

۶. قیاس مع الفارق[۱۹]: دستگاه پروپاگاندای رژیم، پیوسته ستم‌ها و جنایات جمهوری اسلامی را از طریق مقایسه با سایر اتفاقات جهان توجیه می‌نماید.

به طور مثال، جمهوری اسلامی خشونت پلیس آمریکا علیه سیاه پوستان را به عنوان مشکل رایج غرب نشان می‌دهد تا خشونت نیروهای امنیتی خودش را توجیه کند. پروپاگاندای رژیم از آن به عنوان یک حربه برای انحراف انتقادها از خشونت چماقداران خودش استفاده می کند لیک به رفاه فراوان جامعه‌ی آمریکا و

[19] What aboutism

سازوکارهای ضدنژادپرستی و نظارتیِ فعال در پلیس آمریکا اشاره‌ای نمی‌کند.

این قیاس مع الفارق باعث شده که سران جمهوری اسلامی هر چیز بدی که در کشورهای دیگر می‌یابند را در ایران به اجرا درآورند.

مثلا" قیمت بنزین در ایران را با قیمت بنزین در انگلستان مقایسه می‌کنند حال آن که حقوق کارگران ایران را با حقوق کارگران هندوستان و پاکستان بالانس می‌نمایند. نبود بیمه همگانی در ایران را مشابه آنچه در آمریکاست معرفی می‌کنند ولی ساعات کاریِ کارگران را همانند چین، بسیار طولانی و بیرحمانه تنظیم می‌کنند. خلاصه آن که جمهوری

اسلامی، بی‌شرمانه، همواره مشغول گلچین نمودن و وارد کردن چیزهای بد از سایر کشورهاست.

مردم ایران هر روزشان را با اضطراب آغاز می‌کنند چون می‌دانند جمهوری اسلامی مدام نقشه‌ای جدید برای سخت کردن زندگانی‌شان دارد.

۷. ولایت فقیه:

واژه‌ی ولایت فقیه وجه دینی حکومت جمهوری اسلامی و تسلط آخوندها بر سیستم را بیان می‌دارد[۲۰].

از نخستین روزهای انقلاب اسلامی، این واژه به کرّات دچار تفاسیر دور و دراز شده است. برخی رقبای خمینی همچون چپی‌ها و جبهه ملی، خودشان را عنتر

---

۲۰ ولایت فقیه یعنی بدانید آخوندها رییس هستند.

و مَنترِ آخوندها کردند تا از طریق فهم تفاسیر پیچیده‌ی ولایت فقیه، آخوندها را به خشونت کمتر و همکاری دعوت کنند.

ولایت فقیه پیوسته به عنوان وحیِ مُنزل به خورد مردم ایران داده می‌شود. چون این اصل با خدا و پیغمبر گره خورده است، تنها راه راحت شدن از شرش، آتیست[۲۱] شدن است. خداناباوری و سکولار شدن راه رهایی است.

ایران باید یک کشور سکولار یکپارچه[۲۲] متحد و دموکراسی[۲۳] گردد. این تنها راه برای آزادی پایدار و نگهداری صلح است.

---

[21] Atheist

[22] Centralized Government حکومت متمرکز

۲۳ یعنی هیچ‌کس بیش از یک یا دو دوره‌ی چهارساله در مسند قدرت باقی نماند.

عبرت از شاه

سران جمهوری اسلامی از مخملین بودنِ انقلاب ۵۷ به خوبی آگاهند و این امر تأثیری عمیق روی سیاست‌ها و عملکرد امنیتی جمهوری اسلامی داشته است. موارد زیر اقداماتِ جمهوری اسلامی است که با پیش‌زمینه‌ی مخملینِ انقلاب ۵۷ در ارتباطند.

۱. حذف فیزیکی رقبا:

سرانِ جمهوری اسلامی، که شاهد بوده‌اند چگونه آمریکایی‌ها مخالفانِ شاه را به رُخش کشیدند و او را مستأصل نمودند، دیگر اشتباه شاه را تکرار نمی‌کنند.

دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی، هیچ فردِ دردسرسازی[۲۴] اعم از نهضت ملی، خودی، چپ، مذهبی یا حتی ناشناس را زنده و آزاد نمی‌گذارد. جمهوری اسلامی اجازه نمی‌دهد آمریکایی‌ها شخصِ محبوبی را در آب نمک نگه دارند و بعدها به عنوان جایگزین مطرح کنند. سرانِ مخالفِ نظام، در داخلِ کشور گرفتار اعدام زندان و حبسِ خانگیِ و انزوا می‌گردند و در خارج از کشور طعمه‌ی ترور می‌شوند. لیستِ سرانِ بی‌سر شده توسط جمهوری اسلامی بلند است فقط چند مثالِ آن: مظلومان فروهر بختیار شریعتمداری.

۲۴ منظور از دردسرساز کسانی است که ایده‌ی متفاوتی از حکومت یا سیستم اقتصادی را تبلیغ می‌کنند.

۲. حذف انقلاب‌سازان:

پس از کودتایِ ۱۳۳۲، شاه یک اشتباه کرد. مأمورانِ CIA و سایر عناصری که کودتا را در سطح جامعه سازماندهی کرده بودند را آزاد گذاشت. شاید فکر نمی‌کرد آمریکایی‌ها دوباره این عناصر را به کار می‌گیرند و تغییر حکومت دیگری برپا می‌کنند.

جمهوری اسلامی این اشتباه شاه را تکرار نکرد. افرادی همچون بقایی یزدی و آیت که سازمان‌دهنده‌ی مخالفت و آشوب بودند را، پس از انقلاب ۵۷، تصفیه نمود. هویتِ بسیاری از این افرادِ انقلاب‌ساز بر ما شناخته شده نیست ولی تصفیه‌ی آن‌ها در طولِ زمانِ جنگِ هشت‌ساله انجام شد و بازوانِ آمریکایی‌ها برای کودتا یا انقلاب مخملین بعدی را قطع نمود.

برخی از این افراد همچون **یزدی** طراحانِ انقلاب ۵۷ بودند ولی همچنان بعد از انقلاب تصفیه شدند. در نتیجه این تصفیه‌ها، مستشاری برای آمریکایی‌ها برای ایجادِ انقلاب مخملین بعدی باقی نماند.

۳. سازماندهیِ اراذل و اوباش:

جمهوری اسلامی شاهدِ قدرتِ باورنکردنیِ اراذل و اوباش در آشوب‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷ بود. جمهوری اسلامی اشتباه شاه را تکرار نکرد و اراذل و اوباش را به حال خود رها نکرد. اراذل و اوباش با عناوینِ گوناگون تحتِ کنترلِ حکومت سازماندهی شدند تا از دسترسِ گروه‌های رقیب و آمریکایی‌ها خارج شوند و در زمان‌های لازم برای سرکوبِ مردم به کار گرفته شوند.

اراذل و اوباش مذهبی یا ملی‌گرا نیستند، این افراد درمانده و بخشی از قشرِ فقیر جامعه ایران هستند. ایشان در رده‌های بسیج ثبت‌نام می‌شوند و با انگیزه‌ی کمک‌های مالیِ دولتی دست به هر کاری می‌زنند.

۴. استفاده و دور ریزیِ به موقع:

بسیاری از شخصیت‌ها و افراد، در وهله‌های زمانیِ گوناگون مورد استفاده‌ی جمهوری اسلامی قرار می‌-گیرند و پس از آن که نیازِ حکومت برطرف گشت، به طریقی مناسب حذف می‌شوند.

این موضوع از متحدان سیاسیِ موقت تا فرماندهانِ نخبه‌ی نظامی و دانشمندانِ هسته‌ای وجود داشته است.

جمهوری اسلامی از دلال‌ترین افراد تشکیل شده است و ایشان در استفاده‌ی به موقع از استعدادهای انسان‌ها تبحر خاصی دارند. لیک نیک می‌دانند که انسان‌های لایق برای یک دیکتاتوری دردسر می‌شوند بنابراین به موقع از نخبگان استفاده می‌کنند و به موقع هم ایشان را تصفیه می‌کنند.

مثال‌هایی از شخصیت‌هایی که توسط جمهوری اسلامی مصرف و دور انداخته شدند: بازرگان قطب-زاده همت باکری چمران دستمال‌چی و ... .

۵. قتلِ اندیشه:

محمدرضاشاه تحمل فراوانی نسبت به نویسندگان داشت. یک نویسنده می‌بایست خیلی آزاردهنده می-شد تا کارش به حذفِ فیزیکی بکشد.

جمهوری اسلامی استاندارد نوینی برای نویسندگان و اهل قلم تعریف نمود: هر کسی که موافق ننویسد را زندان و حذف فیزیکی می‌کند.

در نتیجه کانون نویسندگان ایران به گروهی قلم‌های مُرده و زندانی بدل شده‌اند. جمهوری اسلامی ریسک نمی‌کند، هر کس یک کلمه مخالف بنویسد را می-کُشد. دوست دارید بدانید جمهوری اسلامی چقدر خشن است؟ از ***ستار بهشتی*** بپرسید.

۶. مخفی کردنِ زندگی سردمداران در خارجِ کشور:

سرانِ جمهوری اسلامی شاهدِ حسادتِ مردم فقیر ایران و حلبی‌آباد نشین‌ها به سبک زندگیِ شاه بودند و دیگر آن اشتباه را تکرار نکردند.

از اولین روزهای پس از انقلاب ۵۷، سردمدارانِ جمهوری اسلامی مسافرت‌های خارجی و عشق و حال کردن در انگلیس و آمریکا را آغاز نمودند[۲۵] ولی همه‌اش مخفیانه و با انکار.

اصطلاحِ "کُت گشاده" مرسوم گشت، یعنی پدرانی که کتی گشاد بر تن می‌کنند و با تسبیح و نماز جلوی ملت ایران ظاهر می‌شوند ولی فرزندان‌شان با پولِ ملت در کشورهایِ غربی همچون قارون زندگی می‌کنند. به علاوه سردمداران جمهوری اسلامی پول‌های ناشی از دزدی اموال ایران را در بانک‌های کشورهای غربی تلنبار می‌کنند. این ثروت هنگفت به افزایش ارزش دلار در سطح جهانی کمک می‌نماید و در واقع

---

۲۵ مراجعه شود به خاطرات هاشمی رفسنجانی

خدمتی دیگر به اربابان غربی‌شان می‌باشد. ذخیره‌ی پول‌های جنایتکارانِ دزدِ جمهوری اسلامی در بانک-های غربی، تضمینی برایِ وفاداریِ سردمداران جمهوری اسلامی به غرب است. جمهوری اسلامی هرگز با چین یا شوروی متحد نمی‌شود زیرا همه‌ی اموال سران و فرزندان‌شان در بانک‌های آمریکا و کانادا قرار دارد.

ساختارشکنی

جمهوری اسلامی توجه بسیار خاصی به ساختارهای اجتماعی ایرانیان دارد و تمهیدات ویژه‌ای را برای کنترل و بی‌اثر نمودن ساختارهای اجتماعی ایرانیان اجرا می‌نماید. در ادامه به بررسی چند نمونه از این گونه اقدامات جمهوری اسلامی می‌پردازیم:

۱. کنترل ایرانی‌هایِ ساکن در کشورهای غربی:

روابط جمهوری اسلامی با ایرانیان ساکنِ غرب دینامیکِ چندگانه‌ای دارد که خود می‌تواند موضوع کتاب دیگری باشد. جمهوری اسلامی می‌داند که ایرانیانِ خارج از کشور به دوربین‌های غربی‌ها نزدیک‌ترند و در زمان انقلابِ مخملینِ بعدی، می-توانند به کار گرفته شوند.

نخستین اقدام برای کنترل خارج‌نشینان[۲۶] ترور است. قاعدتا" ترورهای بین‌المللی به طور مؤثری ایرانیانِ خارج‌نشین را می‌ترساند و بی‌اعتنا به ایران می‌گرداند. دومین اقدامِ جمهوری اسلامی برای مهار خارج‌نشینان تشکیلِ گروه‌های طرفدارِ رژیم یا متناقض با مخالفان در غرب بود. این گروه‌ها غیرنظامی و مانند هیئت مذهبی هستند و در صورتِ لزوم با افغانی‌ها پاکستانی-ها و بنگلادشی‌ها پر ازدحام می‌شوند. این گروه‌ها صدایی رسا برای اجتماع‌هایِ طرفدارِ جمهوری اسلامی در غرب ایجاد می‌نمایند.

به علاوه، عمال جمهوری اسلامی، احساساتِ نوستالجی دوری از وطن و عقده‌ی خودکم‌بینی

[26] Iranian Diaspora in the West

خارج‌نشینان[۲۷] را به خوبی درک کرده‌اند و از آن گهگاه بهره برداری می‌کنند. بخش بزرگی از تولیدات سینمای ایران درباره‌ی ایرانیان خارج از کشور است. گهگاه احساس می‌شود که صداوسیمای جمهوری اسلامی بیشتر برای ایرانیان خارج از کشور برنامه پخش می‌کند تا ایرانیان داخل کشور.

۲. آزاد گذاشتن مخالفانِ نامحبوب:

مخالفانِ جمهوری اسلامی که نظریاتِ مزخرفی دارند و یا ضدّ ملی و تجزیه‌طلب هستند برای جمهوری اسلامی مانندِ طلا ارزشمندند. جمهوری اسلامی ایشان

[27] Inferiority Complex of dark skin Iranians who think of themselves as formerly White race.

را حذف نمی‌کند بلکه به عنوان مخالفِ واقعیِ خودش تبلیغ می‌کند.

معروفترین نمونه سازمان مجاهدین خلق است. عدم محبوبیت این سازمان، که رسماً" به فرقه‌ی دیوانگان تبدیل شده، بر کسی پوشیده نیست. ولی جمهوری اسلامی کمترین اقدامات را برای نابودی ایشان انجام نمی‌دهد. مریم رجوی، رییسِ سازمان مجاهدین خلق، سال‌هاست که آزادانه می‌چرخد و در واقع کسی کاری با او ندارد. نمونه‌ی دیگر رؤسایِ کُردِ کومله و پژاک هستند[۲۸] که در زمانِ لزوم حتی موردِ حمایت جمهوری اسلامی قرار می‌گرفته‌اند.

---

۲۸ من کسی را می‌شناسم که کُردِ سنندج است. او در قضیه‌ی شلوغی‌های کوی دانشگاه تهران جزء خبرچین‌های خوابگاه دانشجویی بود و منجر به دستگیری عده‌ای از دانشجویان همقطارش شد. او بعدها به استخدامِ جایی خوب در کردستان درآمد.

وجود خطر تجزیه‌طلبان، مردم را به جمهوری اسلامی نیازمند نگه می‌دارد و روشی برای کنترل اذهان عمومی ملت ایران شده است[۲۹].

۳. نابود کردن هرگونه نهاد و سازماندهی غیر حکومتی:

مردمِ یک جامعه برای کمک مؤثر به فقیران و آسیب-دیدگانِ جامعه نیاز به خیریه‌ها و یا مجمع‌های مذهبی

هر بار کسی به خانه‌ی او می‌رود او فیلم‌های تبلیغاتی از آموزش نیروهای پژاک را نشان می‌دهد و در میانِ مردم به شدت و آزادانه پژاک و کومله را تبلیغ می‌نماید. او همواره می گوید: "کردستان باید خودمختار یا مستقل باشد". او و هزاران جیره‌خوار دیگرِ رژیم جمهوری اسلامی، کومله پژاک و دیگر جدایی‌طلبان را در کردستان و کرمانشاه و بلوچستان تبلیغ می کنند. این حربه‌ای برای ایجاد مخالفانِ بی‌طرفدار است.

۲۹ آمریکا و بلوک غرب جدایی‌طلبی و تجزیه‌طلبی را مورد حمایت قرار می‌دهند. زیرا می-خواهند مناطق نفتی ایران یا مناطق استراتژیک غرب ایران را به صورت یک کشور کوچک یا ایالت خودمختار ضعیف وابسته به خودشان درآورند: درست مانند ایالات خودمختار در سوریه و عراق.

غربی‌ها یک ایران آزاد و قوی، هر چند متحدشان، را نمی‌پسندند. محمدرضاشاه از راه سختش این مسأله را آموخت.

دارند. بخش‌های مذهبیِ ایران از قبیلِ اوقاف صدقات مساجد هیئت‌های مذهبی و ذکات، کاملا" حکومتی گشته‌اند و به جای کمک به فقرا فقط به کسبِ درآمد برای آخوندها مشغولند[30].

کمکِ مالیِ محدود به عده‌ای از فقرا توسط کمیته‌ی امداد امام خمینی، در ازایِ مشارکت‌شان در تظاهرات‌ها و رأی‌گیری‌هایِ دولتی انجام می‌گیرد.

خیریه‌های غیرمذهبی هم مستقل نیستند و هیچ خیریه‌ای بدون دخالت حکومت در ایران فعالیت نمی‌کند.

---

۳۰ بهرحال آخوندها و تولیت‌های امامزاده‌ها، قرن‌هاست که به غارت پول حاصل از کمک‌های مردمی می‌پردازند. اصولا" دین اسلام با قوانین نامناسبِ خمس و زکات، باعث ایجاد طبقه‌ای از آخوند و آقازاده‌ها در جامعه‌ی ایران شده است. این طبقه، مستقل از نژادشان، خویشتن را برتر از سایرین می‌دانند. اعضای این طبقه‌ی دیوصفت، همگی به خوبی بایکدیگر متصل هستند و قرن‌هاست که به مفت‌خوری و سوءاستفاده از دین عادت کرده‌اند. هرکسی که آخوندزاده است و یا به تولیت امامزاده‌ها مربوط می‌شود عضو این طبقه است و براحتی در جمهوری اسلامی پست مدیریت و ریاست می‌گیرد.

جمهوری اسلامی اطمینان کسب می‌کند که همه‌ی خیریه‌ها با کمترین بازدهی قادر به فعالیت هستند. خیریه امام علی نمونه‌ی سازمان‌های خیریه‌ی غیردولتی بود که پس از کشفِ کثافت‌کاری‌های جمهوری اسلامی منحل گردید[۳۱] و اعضایش زندانی و برخی ناپدید شدند. خیریه کهریزک و شیرخوارگاه آمنه به یک منبع درآمد برای عده‌ای از وابستگانِ رژیم بدل شده‌اند.

محبتِ مردم نسبت به مستمندان، توسط جمهوری اسلامی بهره‌برداری می‌شود و به منبع درآمد برای جیره‌دادن به وابستگان رژیم تبدیل می‌گردد. مردم ایران هیچ سازوکارِ مستقل و شایسته‌ای را برای کمک

[31] https://www.bbc.com/persian/iran-features-53133915

به مستمندانِ جامعه‌ی خویش ندارند و عملا" جامعه‌ی ایران یک اجتماعِ بدونِ شفقت گشته است که جمهوری اسلامی می‌پسندد.

۴. ایجاد نابسامانی مصنوعی:

در جمهوری اسلامی، ادارات خدمات‌دهنده‌ی دولتی پروسه‌های خدماتی را با کیفیتی مزخرف ارائه می-دهند. درهم‌ریختگی و سردرگمی رکن اصلی هر کاغذبازی در ایرانِ جمهوری اسلامی گردیده است. این بی‌سامانی از قصد بوده و توسط رؤسای منصوب ادارات برانگیخته می‌گردد. هدف آن سخت کردن زندگی مردم و پوشاندن پارتی بازی‌ها و فساد اداری می‌باشد.

شهرداری تهران نمونه‌ی مبرهن این نابسامانی است. رشوه‌خواری و پارتی‌بازی روال عادی شهرداری تهران است. تراکم شهری توسط رؤسای شهرداری به طور غیراصولی فروخته می‌شود و خیابان‌های مزدحم و ناکافی پر ترافیک را ایجاد نموده است. یک شهردار به خانه‌ها عقب‌نشینی می‌زند بعدی جلونشینی می-فروشد و خلاصه آن که شهر از ریخت و اصول افتاده است. شهرداری تهران اطمینان حاصل نموده است که هیچ خانه خیابان پیاده‌رو یا کوچه‌ای با نظم گسترش پیدا نکند. اگر در تهران قدم بزنید هیچ پیاده‌روی مسطحی وجود ندارد، هیچ محله‌ای دارای ساختمان-های منظم و هم اندازه نیست، هیچ خیابانی آسفالتِ درست حسابی ندارد.

جمله‌ای که توسط جیره‌خواران رژیم در پاسخ به بی-سامانی کشور گفته می‌شود این است: "اینجا ایران است"، یعنی این که ایران به طور ذاتی بی‌سامان و خوکدانی است و تقصیرِ ما نیست. حال آن که خوک-سِرشتانِ جمهوری اسلامی این بلا را سر ایران آورده-اند.

۵. قوانین ناقص و متناقض:

در جمهوری اسلامی، بسیاری از قوانین دارای اشکالات اساسی است و هرگز تصحیح نمی‌شود.

قوانین ناقص و متناقض از آغاز رفتن به مدرسه تا خدمت سربازی، پیدا کردن شغل، خرید خانه، خرید ماشین و حتی هنگام ابطال شناسنامه ایرانیان را آزار می‌دهد.

من از حالا تا صد سال دیگر می‌توانم نمونه‌هایی از این گونه قوانین ناقص و آزاردهنده را بیان کنم که خودش می‌تواند کتابی قطور گردد. ولی فقط چند نمونه را بیان می‌نمایم.

نمونه واضح قوانین ناقص، قانون خرید و فروش خودرو بود. در هنگام خرید و فروش خودرو، هم تعویض پلاک و هم محضر رفتن لازم بود و تا سال‌ها این قانون ناقص باعث کلاهبرداری و مشکلات عدیده در جامعه می‌شد[۳۲]. حتی قشری از دلالان برای سوءاستفاده و درآمدزایی از این قانون بوجود آمده بودند.

۳۲ در سال ۱۴۰۰ شمسی این قانون ناقص، پس از ۴۰ سال بهبود یافت.

نمونه دیگر بنگاه‌های معاملات ملکی هستند. در جمهوری اسلامی هیچ نرخی برای خرید مسکن اجاره‌ی مسکن و ملک تجاری و صنعتی وجود ندارد. نرخ‌ها توسط دلالان[۳۳]، که همگی رژیمی هستند، تعیین می‌گردد. کمیسیون معاملات هم به طرز مسخره‌ای زیاد است.

درضمن، اکثر زمین‌های شهرها و روستاهای کشور قولنامه‌ای و بدون سند است[۳۴]. عملا" هرکسی چماق بزرگ یا ارتباطات دولتی داشته باشد می‌تواند زمینی

---

۳۳ بنگاه‌های معاملات ملکی برای رژیم خبرچینی می‌کنند و به نوعی از جمهوری اسلامی حق حساب می‌گیرند.

۳۴ زمین های تهران در زمان شاه ساماندهی شده و سند دارند و الان به طلا تبدیل شده‌اند. بسیاری از زمین‌های شهرهای کوچک ایران به طور قولنامه‌ای به افغانی‌ها فروخته شده‌اند. اگر فکر می‌کنید چنین چیزی را جای دیگری هم شنیده‌اید باید بگویم: فلسطین سابق.

را تصاحب کند و سر مردم را کلاه بگذارد. سرقفلی و مالکیتِ زمین‌های تجاری هم که قوزبالاقوز است.

یکی دیگر از قوانین ناقص که برای اذیت و آزار مردم ایران به کار گرفته می‌شود، نظام وظیفه‌ی عمومی است. قوانین سربازی مدام تغییر می‌کنند. خدمت سربازی، گاهی فروشی گاهی طولانی گاهی دور و گاهی نزدیک می‌شود. پسران ایرانی که برای تحصیل به خارج از کشور می‌روند، بیشترین آزار را از وجود خدمت سربازی می‌بینند و عملا" رفت‌وآمدشان به کشور و ملاقات خانواده‌شان محال می‌گردد. قانون خدمت سربازی برای بچه‌های آخوندها و ایادی رژیم جمهوری اسلامی ناموجود است.

خلاصه

ای کسی که در آینده این نامه را می‌خوانی، بدان که جمهوری اسلامی یک رژیم ستمگر و تحمیلی است و مردم ایران با حیله و دسیسه‌ی آمریکایی‌ها زیر بار ذلت این ستمکاران دیوسرشت گیر افتادند.

ای کسی که در آینده این نامه را می‌خوانی، بدان که تقلای قهرمانانه‌ی مردم آریا برای کندن شر این اهریمن همچنان ادامه دارد.